



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

موضوع جزئی: ۱. پول - نظر برگزیده درباره چستی پول و ادله آن

تاریخ: ۳۰ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۶ جمادی الاول ۱۴۴۴

جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته اشاره اجمالی به آراء و نظریات مختلف در باب چستی و ماهیت پول امروزی داشتیم؛ عرض کردیم دو دیدگاه اصلی درباره پول امروزی وجود دارد. یکی اینکه پول امروزی یک مال اعتباری محسوب می‌شود؛ البته کسانی که پول و اسکناس را مال می‌دانند، در تبیین این ماهیت و حقیقت اختلاف دارند؛ نظریات متعددی در این باره وجود دارد که اشاره اجمالی کردیم. دیدگاه دوم این بود که پول سند مال محسوب می‌شود، یعنی سندی است که براساس آن، نهاد یا دولتی متعهد می‌شود و سند تعهد یا سند دین است؛ کسانی که قائل هستند پول و اسکناس رایج مال محسوب نمی‌شود و سند است، اختلاف دارند در اینکه این سند تعهد است یا سند دین و اشتغال ذمه؛ این دو با هم تفاوت دارد که تفصیل آن باید در جای خودش مورد بررسی قرار گیرد.

حق در مسأله

اما آنچه در این مجال لازم است به آن پردازیم و نظر و موضع خودمان را معلوم کنیم، این است که بین این دو دیدگاه کدام یک صحیح به نظر می‌رسد و کدام نادرست است. حق در این مسأله، دیدگاه اول است. در بین این دو دیدگاه، حق آن است که اسکناس و پول امروزی، مال است و نه سند دین و تعهد. بحث‌های تخصصی مربوط به این مسأله باید در علم اقتصاد و رشته‌های مربوط به آن تبیین شود، اما از منظر فقهی به چند شاهد و دلیل می‌توان گفت اسکناس سند دین یا تعهد نیست بلکه مال محسوب می‌شود.

دلیل اول

بالوجدان آنچه مشاهده می‌شود این است که این اسکناس‌ها به طور کلی از ناحیه دولت‌ها و منابع تولید و توزیع آنها سند هیچ تعهد و دینی محسوب نمی‌شوند و این با ریشه‌یابی واقعیت این پول و رجوع به واقع و عالم خارج به وضوح قابل اثبات است. واقعاً هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه این اسکناس‌ها سند محسوب شوند وجود ندارد. اگر به بحث تاریخچه پول مراجعه کنید که ما اجمالاً هم اشاره کردیم، در یک مقطعی رسماً دولت آمریکا اعلام کرد که اسکناس‌ها هیچ تعهدی برای دولت ایجاد نمی‌کند. قبل از آن قهراً به واسطه سابقه‌ای که وجود داشت و تطوراتی که پیدا کرده بود، اسکناس‌ها در واقع سند پرداخت معادل آنها از طلا بودند. مثلاً وقتی که اسکناس‌ها را چاپ کرده بودند، معین کرده بودند که در برابر این عدد از پول، این مقدار از طلا وجود دارد. اول ارزش اینها برابر بود، یعنی آن عددی که روی کاغذ یا اسکناس بود، به طور واقعی برای آن یک مقدار معینی طلا و نقره تعیین شده بود؛ بعد به مرور ارزش و برابری این‌ها پایین آمد؛ یعنی دولت‌ها این مقدار را کم کردند تا اینکه یکی از دولت‌های

امریکا رسماً اعلام کرد که هیچ کسی نمی‌تواند با ارائه دلار، پول طلا تحویل بگیرد؛ آن موقع در برابر دلار پول طلا می‌دادند؛ یعنی پول‌های طلا و نقره مسکوک بود و با آن مبادله صورت می‌گرفت. لکن آن پول‌ها جمع‌آوری شد و مبادله با آنها ممنوع شد، تنها با این کاغذها و اسکناس‌ها مبادلات صورت می‌گرفت. البته در مرحله اول در دهه چهل میلادی، این در مورد شهروندان امریکایی اتفاق افتاد، اما در عین حال دولت‌های خارجی که دلار در اختیار داشتند می‌توانستند دلارهای خودشان را تبدیل به طلا کنند. الان هم ممکن است کسی دلار بدهد و طلا بخرد؛ ولی منظور این نیست، بلکه منظور این است که این دلارها در آن زمان مثل رسیدی بود که هر بانکی می‌بردند، به ازاء آن طلا و نقره تحویل می‌دادند. در مرحله اول که این ارتباط در مورد شهروندان امریکا قطع شد، اما نسبت به دولت‌ها کماکان باقی بود و آنها می‌توانستند اینها را ارائه کنند به بانک‌های امریکایی و طلا تحویل بگیرند. در ادامه توسط خود دولت این ارزش کاهش پیدا کرد و آن مقداری که با ۳۵ دلار می‌توانستند طلا بگیرند که حدود یک انس طلا بود، کاهش پیدا کرد و سرانجام به جایی رسید که در اوایل دهه هفتاد میلادی رئیس‌جمهور وقت امریکا کلاً ارتباط و پیوند بین اسکناس و دلار را با طلا قطع کرد؛ گفت هر کسی — حتی دولت‌های خارجی — طلا می‌خواهد باید دلار بدهد و طلا خریداری کند. یعنی در آن سال به طور کلی ارتباط بین اسکناس و پول اعتباری با طلا و نقره قطع شد.

تا آن زمان این اسکناس‌ها در واقع رسید و سند محسوب می‌شدند، یا سند تعهد یا سند دین که بیشتر سند تعهد بود؛ اما وقتی به طور کامل این ارتباط قطع شد، اینها هیچ سندیتی نداشتند و هیچ تعهدی از سوی منابع صادر کننده این کاغذها و اسکناس‌ها نسبت به پرداخت طلا و اینکه کسی اینها را ببرد بانک و طلا تحویل بگیرد، وجود نداشت. به طور کلی اسکناس خودش یک اعتباری پیدا کرد از سوی دولت‌ها و حاکمیت‌ها که این بعضاً ارزشش بالا می‌رفت و پایین می‌آمد، حالا هم همینطور است.

پس با مراجعه به تاریخچه حدود پنجاه سال اخیر اسکناس‌های کاغذی معلوم می‌شود که غالب کشورها اساساً این اسکناس‌ها را سند محسوب نمی‌کنند؛ هیچ کسی بابت دادن اسکناس به بانک، طلا نمی‌گیرد. نهایت کاری که بانک می‌کند این است که شما اسکناس کهنه را می‌برید و اسکناس نو به شما بدهد؛ اسکناس پاره شده را ببرید، اسکناس سالم را به شما تحویل می‌دهد؛ حتی در ایران، که هنوز طبق قوانینی که در سال‌های ۱۳۵۰ — ۱۳۵۱ تصویب شده، یک ارتباطی بین اسکناس و طلا و نقره وجود دارد، ولی هیچ تعهدی وجود ندارد در مقابل این اسکناس‌ها که طلا یا نقره به شما تحویل بدهند. پس مهم‌ترین شاهد و دلیل بر اینکه اینها سند محسوب نمی‌شوند بلکه خودشان مال هستند، این است که هیچ کجا الان کسی اسکناس‌ها را به عنوان سند به رسمیت نمی‌شناسد. اگر این سند بود بالاخره باید جایی این را به عنوان سند به رسمیت بشناسند؛ هیچ کجا اینطور نیست. البته اینکه من عرض کردم در قانون مصوب سال ۱۳۵۱ ارزش ریال را به اندازه یک نسبت معینی از طلا تعریف کرده‌اند، این هم صرفاً یک ارزش اسمی دارد؛ یعنی اگر کسی این اسکناس یا پول را بانک ببرد، هیچ تعهدی برای دولت نیست که در مقابل این پول یک مقدار طلا به او تحویل بدهد؛ آن ارزشی هم که قرار داده بودند برای ریال چند بار اصلاحیه نسبت به آن صورت گرفته است.

البته مرحوم سید در کتاب تکملة العروة^۱ بحثی را مطرح کرده که از نظر زمانی قبل از حذف کامل رابطه اسکناس و طلا بوده

۱. تکملة العروة، ج ۱، ص ۴۸، مسأله ۵۶.

است. ایشان آنجا تلاش می‌کند این مطلب را اثبات کند که طلا و نقره حیثیت تعلیلیه دارد برای اسکناس و پول‌های اعتباری، نه حیثیت تقییدیه. وقتی می‌گوییم حیثیت تعلیلیه، یعنی این پول دارای ارزش است چون پشتوانه طلا دارد. می‌گوید: «الاسکناس معدود من جنس غیر النقدين، له قيمة معينة و لا یجری علیه حکمها فیجوز بیع بعضه ببعض أو بالنقدين متفاضلا، و کذا لا یجری علیه حکم الصرف من وجوب القبض فی المجلس و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و لیست جنسا له قيمة فلا یجوز بیع ورقة البرات بالنقد أو ببرات اخرى، بل انما بیاع النقد المذكور فیها، و لا یجوز التفاضل إذا بیع بجنسه»، او سپس در مورد قران و بعضی واحدهای پول فلزی ایران و عراق و بعضی کشورها هم مطالبی را فرموده است. لذا ایشان تصریح می‌کند که این یک مال است و سند نیست؛ البته آن موقع هنوز پشتوانه قطع نشده بود، ولی می‌گوید این پشتوانه طلا و نقره برای اسکناس حیثیت تعلیلیه است.

در مقابل، بعضی از شاگردان ایشان مثل مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء می‌گوید تمام احکام پول طلا و نقره بر آن بار می‌شود. ایشان می‌گوید: «الاصح ان هذه الاوراق حاکیة و موصلة للاموال النقدية المستودعة فی البنوک»، این اوراق حاکی و ممثل (یعنی نمایندگی می‌کند آن اموال نقدی را که در بانک به ودیعه گذاشته شده است؛ یعنی آن طلا و نقره‌هایی که در بانک هست. پس این می‌شود سند. آن زمان اینطور بود؛ یعنی این کاغذها و اسکناس‌ها نمایندگی می‌کرد آن اموال نقدی به ودیعه گذاشته در بانک‌ها را، اما الان با توجه به شرایطی که هست، دیگر این ادعا واقعاً مشکل است. ایشان در واقع معتقد بود که پشتوانه طلا و نقره برای این پول‌های کاغذی و اعتباری حیثیت تقییدیه دارد و نه حیثیت تعلیلیه؛ یعنی اگر این باشد، اینها ارزش دارد و اگر نباشد اصلاً ارزشی ندارد و پول نیست. حیثیت تقییدی اگر داشته باشد معنایش این است که مادامی که این پشتوانه هست، این پول محسوب می‌شود و این ارزش دارد و اگر این نباشد به کلی بی‌ارزش خواهد بود. لذا آن موقع هم با اینکه تازه هنوز این پشتوانه وجود داشت، بعضی مثل مرحوم سید قائل بودند که این مال است و سند نیست، امروز که به طریق اولی این چنین است، (هر نظری در مورد حقیقت پول داشته باشیم، بگوییم قدرت است، بگوییم ارزش اسمی دارد) این مال اعتباری است و نه سند.

دلیل دوم

شاهد و دلیل دوم این است که اگر این سند باشد باید کارکرد آن هم مثل سایر اسناد باشد، در حالی که اینطور نیست. کارکرد سند معلوم است. شما مثلاً اگر چک را به کسی که از شما طلب دارد بدهید، چنانچه این چک در دست او تلف شود، او می‌تواند دوباره رجوع کند و بگوید سند من از بین رفت، شما این چک را به من بده که پول را از بانک بگیرم؛ قبض چک و اخذ آن قبض مال محسوب نمی‌شود؛ اما اگر شما بابت طلبی که دارد به او اسکناس بدهید و مثلاً در آتش بسوزد، حق ندارد رجوع کند و بگوید این اسکناس‌ها از بین رفت و دوباره به من بده. اگر سند باشد، اخذ آن، قبض مال محسوب نمی‌شود و اگر تلف شود می‌تواند دوباره رجوع کند؛ اما اگر مال باشد، اخذ آن به عنوان قبض مال محسوب می‌شود و اگر تلف شود حق رجوع ندارد. مثلاً در مورد هبه به ذی رحم می‌گویند لازم است و نمی‌شود رجوع کرد. اگر کسی چک بدهد و به ذی رحم هبه کند، چون سند است می‌تواند این را از او بگیرد، اما اگر اسکناس به او هبه کند، دیگر حق رجوع ندارد؛ چون این مال است و آن مال نیست. این هم یک شاهد دیگر بر اینکه این مال است.

استاد: بی احتیاطی کرده و آن را حفظ نکرده ... در هر صورت می تواند رجوع کند و بگوید این چک از بین رفت و یک چک دیگر به من بده. اگر برای آن شخص هم محرز شود که دروغ نمی گوید و واقعاً یک وقت می گوید این دارد دروغ می گوید و نمی خواهد سند دیگری دست او بدهد، ولی واقعاً اگر احراز کند که دارد راست می گوید و این چک تلف شده، سند دیگری به او می دهد؛ مثل اینکه سند المثنی به او می دهد. وقتی سند از بین می رود یک سند دیگر صادر می کنند، اگر پول هم سند بود وقتی می گفت این پولها در آتش سوخت، شما لطفاً دوباره سند را به من بدهید. پس تقریباً این امر واضح و مسلم و پذیرفته شده است که پول های کاغذی و اسکناس ها مال اعتباری محسوب می شوند و نه سند.

پس یک شاهد این است که ما بالوجدان وقتی به عالم خارج و واقعیت رجوع می کنیم، خود منابع صادرکننده اسکناس ها، منابع تولید کننده اسکناس ها و بانک ها و دولت ها این را سند محسوب نمی کنند؛ چون اگر سند بود باید متعهد می شدند در برابر آن مال بپردازند، حالا یا طلا یا نقره یا هر چیز دیگر، در حالی که اینطور نیست.

دوم اینکه اگر سند بود باید مثل سندهای دیگر مثل چک و برات و سفته - با تفاوت هایی که بین آن سندها هست - قبض آنها قبض مال محسوب نمی شد؛ در حالی که قبض این اسکناس ها نشان می دهد که اینها مال محسوب می شوند.

لذا این مسأله تقریباً پذیرفته شده است و اکثر فقها هم نظرشان همین است، حالا ممکن است برخی کماکان این را سند بدانند، اما واقع این است که در بین معاصرین شاید کسی چنین نظری ندارد؛ شاید در گذشته این شائبه وجود داشته ولی الان اینطور نیست بلکه پول های کاغذی و اسکناس ها را مال اعتباری می دانند. اینکه می گوئیم اینها مال اعتباری هستند، این در مقابل مال ذاتی است. مال ذاتی مثل درهم و دینار گذشته است که ارزش آن مرکب از دو چیز بود: هم جنس طلا و نقره که عیار و وزن آن چقدر باشد، و هم ضرب آن که خود ضرب هم ارزش بیشتری می داد به آن جنس. بنابراین آن پول های فلزی - یا طلا یا نقره - اینها ارزش ذاتی داشتند، مالی بودند که دارای ارزش ذاتی بودند. اما این اسکناس ها ارزش ذاتی ندارند، یک کاغذ است و فوقش هزینه ای برای چاپ می شود و اقدامات تأمینی روی آن صورت می گیرد؛ اما به اعتبار یک حاکمیت و دولت یا نهادی که این صلاحیت را دارد ارزش پیدا می کند. شما الان صد تومانی را بگذارید کنار صد دلاری، نهایتاً جنس یکی مرغوب تر از دیگری باشد، هر دو کاغذ هستند و رنگ ها و عکس های آن فرق می کند، اما ارزش آنها چطور؟! معنای ارزش اعتباری همین است؛ یک صد دلاری ارزش اعتباری مشخصی دارد که می شود با آن فلان مقدار کالا و خدمات خرید. اینکه پول را می گویند وسیله مبادله و معیار ارزش یا ذخیره ارزش است، این است که شما چه مقدار می توانید با آن کالا یا خدمات دریافت کنید.

در ادامه بحثی هم راجع به مال خواهیم داشت؛ ما از ابتدا تا اینجا در مرحله موضوع شناسی و اینکه رمز ارزها (چون خود این الفاظ با همدیگر تفاوت هایی دارند؛ پول مجازی، پول الکترونیکی، ارز دیجیتال، اینها همه با هم فرق دارد؛ عنوان رمز ارز شاید گویاتر باشد) چیستند، اجمالاً توضیح دادیم؛ در ادامه راجع به پول مطالبی را گفتیم و برای اینکه مطلب کامل تر شود و از آنجا نیاز داریم به این بحث ها در آینده، راجع به مال هم باید بحثی داشته باشیم.

استقامت در مسیر حق و اصلاح خویشتن؛ دو درس فاطمی

حضرت زهرا(س) برتر از آن است که ما بخواهیم درباره ایشان سخن بگوئیم یا بخواهیم آن شخصیت را معرفی کنیم، فقط

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که امثال ما که مدعی هستیم معارف آن خاندان را فرا می‌گیریم و ترویج و تبلیغ می‌کنیم، باید خودمان بیش از دیگران متأثر از آن معارف و فرهنگ ناب باشیم. در این فرصت کوتاه به یک نکته اشاره می‌کنم؛ استقامت اهل بیت (ع) در راه حق، پایداری و پافشاری بر حق، یک اصل در زندگی آنها بود و هیچ عاملی آنها را از مسیر حق دور نکرد. انواع سختی‌ها و ناملایمات و مشکلات در زندگی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) پیش آمد، اما لحظه‌ای از حق جدا نشد. ما که مدعی پیروی و مدعی تبیین و ترویج معارف اهل بیت هستیم، باید محکم و استوار در این مسیر گام برداریم؛ مشکلاتی که پیش می‌آید، فراز و نشیب‌هایی که وجود دارد، فرود و فرازها، اینها نباید ما را در مسیر ضعیف کند یا قوی کند. یک وقتی ادبار پیش می‌آید، یک وقتی اقبال پیش می‌آید؛ نباید اینطور باشد که اگر اقبال بود ما به وظایمان عمل کنیم و اگر خدای نکرده ادبار پیش آمد این باعث رویگردانی از این لباس و وظایف شود. حالا اینطور نیست ولی می‌خواهم بگویم تضییقات و مشقت‌هایی که پیش می‌آید، نباید ما را متزلزل کند. اگر این باشد معلوم می‌شود که ما از این معارف دور هستیم.

دنیا محل گذر است، تلخی و شیرینی آن می‌گذرد، سختی و راحتی آن می‌گذرد؛ مهم این است که ما واقعاً در این مسیری که گام برداشتیم، چقدر ثابت قدم هستیم؛ البته ثبات قدم به معنای این نیست که انسان اگر اشکالی دارد اشکالش را برطرف نکند، اگر نیاز به تغییر رفتار دارد، اگر نیاز به اصلاح رفتار و برخورد دارد، برخورد و رفتارش را اصلاح نکند؛ یک وقت ممکن است در خانه یک روش نادرستی با اهل خانواده داشته باشد، با همسر و فرزندان؛ غرورها را باید زیر پا گذاشت و این رفتارهای ناصواب را نسبت به همسر و فرزندان اصلاح کرد. واقعاً اگر در خانه با بچه‌اش اشتباه برخورد می‌کند، باید تعلیم داد به بچه از همین حالا یاد بگیرد که اگر اشتباه کرد، بر اشتباهش پافشاری نکند؛ ببیند اگر پدرش اشتباه کرد این شجاعت را دارد که به اشتباهش اعتراف کند. ما باید ثبات قدم داشته باشیم و دائماً در حال اصلاح خودمان باشیم؛ محکم این مسیر را باید طی کنیم؛ این علم را محکم حفظ کنیم و برافراشته نگاه داریم و هیچ‌گاه خدای نکرده از این راه و از این مسیر احساس پشیمانی و ندامت نکنیم. البته تدبیر و مراقبت سر جای خودش. عرض من این است که گاهی آدم این روزها می‌بیند و می‌شنود که تردیدهایی برای بعضی برای کارها و برنامه‌ها و درس و بحث‌شان یا وظایف تبلیغی پیش می‌آید؛ اتفاقاً در این شرایط نیازمندی به تبیین معارف اهل بیت و سلوک صحیح که مردم ببینند و درک کنند که اسلام و اهل بیت این چنین هستند، این خیلی لازم است. الان لازم‌تر است؛ اگر قرار باشد فقط در شرایط خوشی اهل تبلیغ باشیم و در این شرایط ناخوشی تبلیغ را کنار بگذاریم، این زیبنده نیست و مرضی اهل بیت (ع) هم نیست.

انشاء الله ما از فاطمه زهرا (س) این درس بزرگ را بگیریم که باید در مسیر حق پافشاری و استقامت و قدرت و تحمل سختی‌ها را داشته باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»